



دانشگاه علامه طباطبائی

دانشکده‌ی زبان و ادبیات فارسی

گروه زبان و ادبیات فارسی

## بررسی سبک‌شناسانه‌ی اشعار گلرخسار صفی‌آوا

**استاد راهنما:**

دکتر شیرزاد طایفی

**استاد مشاور:**

دکتر نعمت‌الله ایران‌زاده

**نگارش:**

یاسمن نعمتی

پایان‌نامه برای دریافت درجه‌ی کارشناسی ارشد رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی

زمستان ۱۳۹۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

**با نهایت عشق و احترام تقدیم به**

**پدر و مادرم**

**به خاطر تمام هرآنچه که هستم**

**و همسرم**

**به خاطر تمام هرآنچه که هست...**

## چکیده:

رویکرد سبک‌شناسانه به متون، از جمله راه‌های آشنایی دقیق و علمی با زیرساخت و روساخت متون است. چنین مطالعاتی می‌تواند داشته‌های زبانی متن و افق‌های فکری نویسنده را به شکلی روشن برای مخاطب نمایان کند. پژوهش‌های همسو در داخل و خارج، نشان از اهمیت چنین تحقیقاتی در مواجهه با متون است. ما نیز با توجه به چنین ضرورتی با تکیه بر مطالعات کتابخانه‌ای و بهره‌گیری روش استقرایی-تحلیلی، ۴۵ شعر از اشعار گلرخسار صفی‌آوا را که در قالب‌های غزل، قطعه، رباعی، مستزاد، مسمط، ترجیع بند، شعرنو و شعر سپید سروده شده، مورد بررسی سبک‌شناسانه قرار داده‌ایم. اشعار در سه سطح ادبی، زبانی و فکری بررسی شده، آنگاه مورد نقد و تحلیل واقع شده و در نهایت نتیجه‌گیری صورت گرفته است.

در سطح زبانی، اسم‌ها بیشتر ذات و از نوع اسم خاص هستند، و اسم‌ها و افعال اغلب هویت فارسی دارند. بیش از نیمی از افعال در زمان حال هستند، و غالباً افعالی معلوم را شاهد هستیم و وجه اخباری نیز بیشترین میزان کاربرد را دارد. جملات روان و بیشتر با منطبق نثری هستند. در اشعار سکنه‌های وزنی به نحو بارزی به چشم می‌خورد و عیوب قافیه نیز تکرار شده است. در سطح ادبی جامع در استعارات و وجه شبه تشبیهات وی، عموماً از نوع بعیدند و تشخیص از برجسته‌ترین ویژگی بیانی وی محسوب می‌شود.

در بدیع لفظی، تکریر شاخصی برجسته است که با میزان بالایی از آن در سطح واک‌مواجهیم. در بدیع معنوی، تناسب بالاترین میزان را داراست که پارادوکس‌های زیبا و برجسته‌ی شاعر، شاخصه‌ی آن محسوب می‌شود.

در سطح فکری، موضوعات وطنی دارای برجسته‌ترین بسامد است، که در این حیطه شعر لحنی مستحکم و ویژه دارد. همچنین عشق، غم و تنهایی و روحیه‌ی امیدوارانه نمود بیشتری دارد. شعر صفی‌آوا نوعی تبلیغ اصول اخلاقی است و گاه رنگ و بوی عرفان به خود می‌گیرد. طبیعت نمود فراوانی دارد و از آن برای ایراد مفاهیم شعری‌اش بهره می‌برد. زن و مشکلات او از دیگر موضوعات شعری وی، و درونگرایی و برونگرایی در حدی از تعادل است.

**کلید واژه:** گلرخسار صفی‌آوا، شعر تاجیکستان، سبک‌شناسی، سطح زبانی، سطح ادبی، سطح فکری.

## پیشگفتار

در دنیایی که در آن زیست می‌کنیم "نیمه‌ی گمشده"، موضوعی است کاملاً شناخته شده و کمتر انسانی وجود دارد که با آن بیگانه باشد. این نیمه‌ی گمشده هر چیزی می‌تواند باشد. حتی تکه‌ای از وطن... هر چیزی که با هر بار تفکر درباره‌ی آن احساسات جریحه‌دار می‌شوند و تکاپو برای یافتن آن نیمه، هزارباره جان می‌گیرد.

سخن از تاجیکستان است و سمرقند و بخارایی که اگر بگوییم هر کدام در حکم چشم و قلب وطن عزیزمان هستند، سخن به گزافه نگفته‌ایم. سخن از کشوری است که زیر باران سختی‌ها و ناملایمتی‌ها کمر خم نکرده و همچنان پابرجا و استوار در جستجوی شکوه دیرینه‌ی خویش است. به‌راستی این دیار با بزرگان و فاضلانی که در خود پرورده است، تا بدین روزگار در برابر تیرهایی که تمدن و فرهنگ و اصالت را به نشانه گرفته‌است، سینه سپر کرده و تا پای جان رفته‌است.

دانستن تمامی این مسائل، موضوع انتخابی را برایم شیرین و شیرین‌تر می‌نمود و از ابتدا تا پایان کار تنها نگرانی این بود، که پژوهش حاضر که تنها برگی است از درخت پربار و سرسبز افکار و احساسات شاعر گران‌سنگ، مشت کوچک و کاملی باشد از خروار و حق مطلب را ادا نماید. حق آن است که به خاطر تمامی کمبودهای این اثر که کم هم نیست، پیشاپیش عذر بخواهم، و در آینده‌ای نزدیک در صدد جبران خطاها برآیم.

در پایان از زحمات استاد ارجمندم جناب آقای دکتر طایفی، به عنوان استاد راهنما، که در طی این پژوهش با وجود مشغله‌های بسیار، بی‌دریغ و بی‌دروغما یاری نمودند و از هیچگونه مساعدتی فروگذار نکردند؛ همچنین استاد گرانمایه جناب آقای دکتر ایران‌زاده به عنوان استاد مشاور، که در انتخاب موضوع و پیشبرد کار حضورشان پررنگ و باارزش بود، کمال تشکر را به‌جا آورم و برایشان آرزوی توفیق و کامیابی نمایم.

۱.....	مقدمه
۱.....	مختصری درباره‌ی تاجیکستان.....
۸.....	بخش اول: کلیات
۹.....	فصل اول: تعاریف و مفاهیم
۹.....	سبک
۹.....	تعریف سبک
۱۲.....	معرفی قالب‌ها
۱۸.....	فصل دوم: مختصری درباره‌ی احوال و آثار گلرخسار صفی آوا
۱۹.....	زندگینامه
۲۰.....	آثار چاپ شده‌ی شعری
۲۱.....	منظومه‌ها
۲۲.....	آثار تحقیقاتی
۲۲.....	آثار نثر
۲۴.....	متن اشعار انتخابی
۶۳.....	بخش دوم: بررسی سبک‌شناسانه‌ی اشعار گلرخسار صفی آوا.....
۶۳.....	فصل اول: بررسی سبک‌شناسانه‌ی اشعار گلرخسار صفی آوا.....
۶۴.....	۱) سطح زبانی
۶۴.....	مقدمه
۶۴.....	۱-۲) زبان معیار
۶۶.....	۱-۳) بررسی اسامی
۶۹.....	۱-۴) بررسی فعل‌ها
۷۳.....	۱-۵) بررسی جمله
۷۳.....	۱-۱-۵) سطح نحوی جملات
۷۳.....	۲-۱-۵) تقدیم فعل
۷۵.....	۳-۲-۵) حذف اجزای نحوی جمله
۷۶.....	۲) سطح آوایی
۷۶.....	۱-۲) موسیقی بیرونی (وزن)

۷۸	..... (۲-۲) موسیقی کناری (قافیه و ردیف)
۸۵	..... (۱-۶) ترکیبات
۹۰	..... (۲) سطح ادبی
۹۰	..... مقدمه
۹۰	..... (۱-۲) بیان
۹۱	..... (۱-۱-۲) مجاز
۹۵	..... (۲-۱-۲) تشبیه
۱۰۷	..... (۳-۱-۲) استعاره
۱۱۵	..... (۴-۱-۲) کنایه
۱۱۷	..... (۲-۲) معانی
۱۲۱	..... (۳-۲) بدیع
۱۲۲	..... (۱-۳-۲) بدیع لفظی
۱۲۲	..... (۱-۱-۳-۲) تسجیع
۱۲۵	..... (۲-۱-۳-۲) تجنیس
۱۲۹	..... (۳-۱-۳-۲) تکریر
۱۳۱	..... (۲-۳-۲) بدیع معنوی
۱۳۲	..... (۱-۲-۳-۲) تناسب
۱۳۶	..... (۲-۲-۳-۲) ترتیب
۱۳۸	..... (۳-۲-۳-۲) ایهام
۱۴۰	..... (۴-۲-۳-۲) تعلیل و توجیه
۱۴۱	..... (۳) سطح فکری
۱۷۳	..... فصل دوم: نتیجه گیری
۱۸۰	..... پیوستها
۴۸۵	..... منابع

## مختصری درباره‌ی تاجیکستان

"تاجیکستان، سرزمینی است که امروز به نام آسیای میانه یا آسیای مرکزی شناخته می‌شود، و در طول تاریخ به نام- های مختلفی چون وراود، ورازرود، ماوراءالنهر، توران، ترکستان، خراسان، خراسان بزرگ و جز آن نامیده شده است." (کلباسی، ۱۳۷۴: ۱)

زبان فارسی که از کهن‌ترین و غنی‌ترین و زیباترین و شیواترین زبان‌های دنیاست، در مسیر تاریخ طولانی خود پستی و بلندی‌ها و گرمی و سردی‌های بسیار دیده: بارها سبزیده و خشکیده، پژمرده و شکوفا شده، اما پشوانه و عامل پیشرفت چشمگیری در فرهنگ و تمدن جهان بوده است.

"به ویژه در مرحله‌ی نو تشکل و تکامل این زبان که به زمان سامانیان در فرارود و خراسان و دوره‌ی احیای تمدن ایران باستان آغاز شده و تا امروز ادامه دارد، دوره‌ی شکوفایی آن محسوب می‌شود. در این سرزمین که خاستگاه زبان دری است، از نظر ادبی، حوزه‌ی بزرگی اندک اندک ظهور می‌کند، که قافله‌سالار آن ابو عبدالله رودکی بود." (ملا احمد، ۱۳۸۰: ۱۳).

"ماوراءالنهر" نامی است که بعد از اسلام به جای "وراود" به کار رفته است... آسیای میانه‌ی امروز، شامل جمهوری‌های تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان، قزاقستان و قرقیزستان است؛ نامی که پس از انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷ روسیه به این منطقه داده شده است. (کلباسی، ۱۳۷۴: ۱)

نخستین دولت‌هایی که در این منطقه شکل گرفتند، باختری‌ها و سغدیان بودند. اولی در جنوب کوه‌های حصار و در کنار آمودریا و سغدیان در دره‌ی زرافشان قرار داشتند. از جمله نواحی که زیر سلطه‌ی داریوش بود و در سنگ نوشته‌های بیستون نام آنها آمده است، خوارزم، باختران و سغد را می‌شود نام برد. (میرشاهی، ۱۳۸۲: ۹)

اسکندر مقدونی در قرن چهارم قبل از میلاد، بخش‌هایی از آن را متصرف گردید و جانشینان اسکندر به نام دولت "یونانی - باکتريا" (باختر - بلخ) مدتی بر این منطقه حکومت کردند. (کلباسی، ۱۳۷۴: ۲) از بس که آسیای میانه از نظر جغرافیایی وضع نامناسبی دارد، سغدیان و باختریان بارها مورد هجوم و تاخت و تاز اطرافیان قرار گرفته‌اند. گاهی پیروز شده و گاهی شکست خورده‌اند. مقدونی‌ها، عرب‌ها، مغول‌ها و بالاخره در سال‌های اخیر روس‌ها، در این سرزمین حکمرانی کرده‌اند.



تسلط تازیان بر این منطقه طولانی نبوده است؛ ولی در همان مدت کم به زور فرهنگ خود را بر آن منطقه تحمیل کردند و سبب شدند که بیشتر آداب و رسوم دیرینه‌ی این مردم در طی زمان، در مناطق غیر کوهستانی ناپدید شود.

آسیای میانه همچنین مرکز پیوند تجارتهی بین اروپا و چین، سیبری و هند بوده است. در حدود هزار سال پیش، در سرزمین سغدیان و باختران دوباره حکومت تاجیکان شکل می‌گیرد و سامانیان حاکمیت منطقه را در دست می‌گیرند. آنها برای اولین بار، بعد از دو قرن سکوت که گویش فارسی به فراموشی سپرده شده بود، دوباره این گویش را که گویش نیاکانشان بود، زنده می‌کنند. شاعرانی مانند رودکی و پسین‌تر فردوسی را پرورش می‌دهند. بلعمی و مصعبی متولد می‌شوند. ابوعلی سینا بزرگ‌ترین چهره‌ی درخشان فرهنگ ایران و بعدها ناصر خسرو در چنین گلزاری پدید می‌آیند. بعد از سامانیان، سلجوقیان، قراختائیان و بالاخره مغولان بر این سرزمین چیره می‌شوند و برای همیشه به دوران طلایی فرهنگ تاجیکی این ناحیه خاتمه می‌دهند. پس از تیموریان، ازبک‌ها حاکم این سرزمین شده‌اند؛ تا اینکه در سال ۱۸۶۸ روس‌ها حاکم مطلق آسیای میانه شدند. (میرشاهی، ۱۳۸۲: ۱۰)

پس از آنکه در سال‌های بعد، خان بخارا و خیره تسلیم روس‌ها شده، دست‌نشانده‌ی آنها گردیدند، در سال ۱۸۹۵ سرزمین‌های تاجیک‌نشین رسماً بین روسیه، افغانستان و امیرنشین بخارا تقسیم شد. (کلباسی، ۱۳۷۴: ۵)

پس از انقلاب کمونیستی در شوروی و شکست روسیه‌ی تزاری، در تابستان ۱۹۲۴ کمیته‌ی حزب کمونیست دوشنبه، حاکمیت بخارای شرقی (تاجیکستان کنونی) را به دست می‌گیرد. در زمستان همان سال، به این منطقه نام تاجیکستان داده می‌شود و از بخارای غربی (که قسمت دیگر مردم تاجیک‌نشین است) جدا می‌شود و بخارای غربی، جزو خاک ازبکستان می‌ماند. (میرشاهی، ۱۳۸۲: ۱۰)

از آنجا که دو شهر سمرقند و بخارا- دو شهر بزرگ تاجیکان-، طبق تقسیم‌بندی‌های سیاسی، جزو خاک تاجیکستان محسوب نمی‌شود، به‌ناچار جای دیگری پیدا نمی‌شود که پایتخت گردد، مگر یک روستای آباد که در آن دوشنبه بازار صورت می‌گرفته است. در ۱۵ مارس ۱۹۲۵ کشور تاجیکستان به‌وجود می‌آید، که پایتخت آن شهر دوشنبه می‌شود و عجب آنکه مردمی که پنج هزار سال تاریخ دارند، به‌اجبار شهری را به پایتختی می‌پذیرند، که تاکنون فقط یک سده از عمرش می‌گذرد و نام و نشانی از این شهر در هیچ اثر معتبر تاریخی نیامده است.

ادبیات شناس معروف تاجیک دکتر سبحان امیر... می‌نویسد که ادبیات در اتحاد شوروی دو ویژگی جدی، اما نامطلوب پیدا کرد: ۱- در موضوع و محتوا نویسندگان از تصویر کردن واقعیت زندگی دور شدند و به دادن آب و رنگ دروغین به آنچه در کشور می‌گذشت روی آوردند. ۲- در شکل یا فرم ادبی شعر به شعار تبدیل یافت و

تصویرپردازی که اصل و مایه‌ی هنر است در ارزیابی سخن یکسره از دیده‌ها ناپدید شد. (میرزا شکورزاده، ۱۳۷۹: ۳۸)

... پس از فروپاشی شوروی، نا خواسته زمینه‌ی اعلام استقلال فراهم شد. در نتیجه تاجیکستان به عنوان یک کشور مستقل، در تاریخ ۹ سپتامبر جزوی از کشورهای جهان شد. (همان: ۱۰ و ۱۱)

زبان و ادبیات فارسی از قرن ۱۰ تا ۱۶ میلادی (۴ تا ۱۰ هجری) در ایران و ماوراءالنهر و نیز در هند و قفقاز، گذشته از تفاوت‌های زبانی محلی، یکسان بوده است. از قرن ۱۶ میلادی که در ایران حکومت شیعی مذهب صفویه و در ماوراءالنهر حکومت سنی مذهب شیبانی (از اقوام ازبک) تشکیل شد و به دلایل مذهبی و ملی رابطه‌ی سیاسی ایران با جهان خارج محدود گردید، ارتباط فرهنگی بین ایرانیان با تاجیکیان تقلیل یافت. از این زمان، زبان و ادب فارسی در ایران و ماوراءالنهر به دو مسیر جداگانه افتاد و انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ باعث گردید که ایرانیان و تاجیکیان به کلی از یکدیگر بی‌اطلاع بمانند.

در حالی که زبان فارسی در ایران در طول این دوران مفارقت شکوفاتر شد؛ بدین معنی که در زمینه‌ی نظم و نثر آثار ارزشمندی آفریده شد و به صورت یک زبان علمی درآمد و واژه‌های بسیاری در بستر آن ساخته شد، در تاجیکستان، به‌ویژه در قرن اخیر، توجه چندانی بدان نشد.

فارسی امروز تاجیکی گرچه بسیاری از لغات و ویژگی‌های فارسی قدیم ایران را در خود حفظ کرده، ... ولی به قول اکثریت اهل قلم، شیوایی و روانی فارسی امروز ایران را ندارد. البته نباید فراموش کرد که تاجیکیان بیش از ایرانیان در شرایط دشوار تاریخی قرار گرفته‌اند و تا این حد هم که زبان و هویت ملی خود را حفظ کرده‌اند، بسیار تحسین-برانگیز است. (کلباسی، ۱۳۷۴: ۳۶ و ۳۷)

ملت تاجیک تشخیص می‌دهد که برای بازسازی فرهنگی، اولین گام این است که دُرّ دری خوار نگردد و زبان تاجیکی دوباره "باید" زبان رسمی تاجیکستان شود؛ بدین منظور در سال ۱۹۸۸ در تاجیکستان مبارزات دامنه‌داری برای رسمی کردن این زبان از سوی روشنفکران تاجیک آغاز گردید... و بالاخره در ۲۲ ژوئیه ۱۹۸۹ شورای عالی تاجیکستان قانون زبان را تصویب کرد و به قانون اساسی جمهوری هم ماده‌ای اضافه نمود، که زبان دولتی جمهوری تاجیکستان، زبان تاجیکی خواهد بود. (میرشاهی، ۱۳۸۲: ۱۱)

ادبیات شوروی تاجیک، ادبیات فارسی تاجیکی در فرارود (ماوراءالنهر) در سال‌های حاکمیت کمونیسم در اتحاد شوروی است. این ادبیات که ستایشگر حکومت شوراها بود در ۱۹۱۸ میلادی با اشعار صدرالدین عینی ... آغاز گردید و تا ۱۹۹۱ در سراسر اتحاد جماهیر شوروی، از جمله تاجیکستان رواج و بلکه غلبه داشته‌است. ادبیات

شوروی تاجیک را به سه دوره می‌توان تقسیم کرد: ۱- از ۱۹۱۸ تا پایان سال‌های دهه‌ی بیست میلادی ۲- از پایان دهه‌ی بیست تا پایان دهه‌ی پنجاه میلادی ۳- از پایان دهه‌ی پنجاه تا ابتدای سال‌های نود میلادی. (دانشنامه ادب فارسی، انوشه: ۱۳۷۵: ۶۲) و شاعر مورد بحث "خانم گلرخسار صفی آوا" جزو شاعران دوره‌ی سوم ادبیات شوروی تاجیک است و از جمله‌ی افرادی است که نقشی حیاتی در احیای هرچه بیشتر درّی ایفا کرده‌است.

"بی‌اعتنایی به زبان فارسی تاجیکی، بیرون ماندن شهرهای سمرقند و بخارا از مرزهای جمهوری تاجیکستان، بهره‌کشی از کشاورزان، روزگار سخت و توانفرسای زنان تاجیک، خیانت‌های زمامداران تاجیکستان، و فساد رهبران کمونیست از جمله دردهایی بود که در ادبیات فارسی آسیای مرکزی کمابیش بازتاب یافت. [که نمونه‌هایی از این ایدئولوژی‌ها را در اشعار خانم گلرخسار می‌بینیم] کار مقاومت در سال‌های دهه‌ی شصت آغاز شد، در دو دهه‌ی هفتاد و هشتاد شدت گرفت و سرانجام در آغاز سال‌های نود به ادبیات مقاومت تبدیل شد. اگر تاجیکان بیدارتر از دیگر ملل آسیای مرکزی هستند، اگر تاجیکستان بیش از دیگر کشورهای آسیای مرکزی برای به‌دست آوردن استقلال خود تلاش می‌ورزد، ... ادبیات، به ویژه مکتب مقاومت‌مدیر بیداری و جسارت مردم سهم فراوان داشته‌است. (همان: ۶۷)

درباره‌ی واژه‌ی "تاجیک" و اینکه چه ریشه‌ای دارد، فراوان بحث شده‌است. طبق داده‌های صدرالدین عینی و مجتبی مینوی، تاجیک واژه‌ای است که فرهنگ و باورهای قدیمی مردم این سرزمین را بیان می‌کند. از قدیم‌الایام، زینت "سر" در نزد مردم این سرزمین اهمیت فراوان داشته‌است، و این زینت به صورت کلاه و یا کلاه آرایشی (تاج) بوده و اکنون نیز هست و اینان با داشتن چنین سنتی خودشان را تاجیک می‌گفتند. کلمه‌ی تاجیک هم‌ردیف و هم‌معنای آزادگان و دهقانان می‌باشد. به زبان امروزی تاجیکی، تاجیک به معنای تاجدار عالی‌تبار است. (میرشاهی، ۱۳۸۲: ۹۰۸)

با این همه، تاجیکستان مشاهیر نامداری را در خود پرورده‌است، که صدرالدین عینی - پدر زبان تاجیکی - و ابوالقاسم لاهوتی، که در بنیان‌گذاری ادبیات تاجیکی، نقش مهمی را دارا می‌باشد، قابل ذکر هستند.

این مقدمه‌ای کوتاه بود درباره‌ی سرزمین و ادبیات بانویی که در این رساله اشعار وی را مورد بررسی قرار می‌دهیم و امید است حق مطلب به درستی ادا شود.

## روش انجام کار

ابتدا مطالعه‌ای در رابطه با ادبیات تاجیکستان صورت گرفت و راجع به اشعار آن مرز بوم دید کلی و اجمالی حاصل شد. سپس اشعار خانم گلرخسار صفی‌آوا، از سه مجموعه‌ی وی: "تنها تر از تنهایی"، "اشک طوفان" و "گزیده‌ای از اشعار گلرخسار" مورد مطالعه قرار گرفت و سعی شد از تمامی قالب‌هایی که شاعر در آن داد سخن داده‌است شعر یا اشعاری انتخاب شود و نهایتاً اشعار از هشت قالب غزل، قطعه، رباعی، مستزاد، ترجیع‌بند، مسمط، شعر نو و شعر سپید برگزیده شد.

بررسی‌ها بر روی اشعار در سه سطح زبانی، ادبی و فکری صورت گرفت. در بررسی قسمت زبانی کلمات از حوزه‌ی اسم، فعل و ترکیبات مورد بررسی قرار گرفت و بار دیگر حوزه‌ی معنایی اسمها مشخص گردید. و با قرار گرفتن هر داده بر روی جدول مربوطه هر کدام از لحاظ بسامدی نیز بررسی شد. همچنین درباره‌ی نحو و آوا نیز تحلیل‌ها به همان صورت که بیان شد انجام گرفت که نتایج در بخش‌های مشخص شده آمده است.

در بخش ادبی اشعار انتخابی در سه مقوله‌ی معانی، بیان و بدیع مورد بررسی و تحلیل‌هایی قرار گرفتند و جداول مربوطه به خوبی گویای این امر می‌باشند.

در قسمت تحلیل فکری سروده‌ها، با بررسی همه‌جانبه و با استمداد از حوزه‌ی معنایی اسم‌ها که بسیار در این امر یاری‌گر بودند، نتایج حاصل شد.

در پایان هر بخش نیز با توجه به مسائل مورد بررسی نتیجه‌گیری در حوزه‌ی مربوطه به عمل آمده است.

## سابقه‌ی پژوهش

بر اساس جستجوهای به عمل آمده، به صورت اختصاصی پژوهشی درباره‌ی سبک شاعری خانم گلرخسار صورت نگرفته است. با اطلاع از چنین مسئله‌ای نگارنده بر آن است تا به بررسی سبک‌شناسانه و همه‌جانبه‌ای در سه سطح ادبی، زبانی و فکری همت گمارد. تا به تبع آن شمه‌ای از ادبیات کشور دوست و همسایه تاجیکستان نیز شناسانده شود.

## بیان سؤال‌های پژوهش

در این پژوهش پرسش‌هایی که در طی کار خط‌مشی رساله را مشخص می‌نمود از این قرارند:

۱. ویژگی‌های زبانی اشعار گلرخسار صفی‌اوا کدامند؟
۲. ویژگی‌های ادبی اشعار گلرخسار چه هستند؟
۳. فکر یا افکار حاکم بر اثر حول چه موضوعاتی می‌باشند؟
۴. تاجیکستان به صورت ایدئولوژیک چه مؤلفه‌های فکری، ادبی و زبانی دارد و چقدر گلرخسار با این خصیصه‌ها همراه بوده؟
۵. چقدر و در چه حیطه‌هایی گلرخسار و نهایتاً ادب تاجیک بر شیوه‌های پیشینه‌ی ادبی و زبانی استوار بوده‌اند؟

## فرضیه‌های پژوهش

در این رساله ابتدا اشعار از دفاتر نامبرده شده انتخاب گردید و طی مطالعات چندی پژوهش در سه سطح زبانی، ادبی و فکری مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت.

با توجه به شرایط ویژه‌ی آن مرز و بوم برخی از فرضیه‌ها با واقعیت پیوست: با نظر به اینکه هنوز چند دهه از اینکه زبان فارسی زبان رسمی تاجیکستان است نمی‌گذرد، در زبان نوعی بازگشت به ادب کهن مشاهده می‌شود و فرضیه دیگر راجع به اشتباهات در حیطه‌ی عروض و قافیه بود که آن هم با بررسی کامل اشعار با واقعیت صدق می‌کرد. انتظار می‌رفت نحو زبان اندکی پیچیده‌تر و مغلق‌تر باشد و از لغات کهن بیشتر استفاده شود و به طوری که جملات نامفهوم‌تر عرضه شود و یا اینکه جملاتی داشته باشیم با نحوی بسیار کهن‌تر از چیزی که شاهد آن هستیم. با توجه به اینکه این زبان پویایی فارسی امروز ایران را نداشته، برعکس با جملاتی عموماً قابل فهم و با درصد متوسطی از کلمات کهن غیر مفهوم مواجهیم. استفاده‌ی بسیار اندک از کلمات عربی دور از انتظار نبود و همین امر عدم استفاده از آیات و احادیث را امری دور از ذهن نمی‌داشت.

با نظر به شرایط اجتماعی خاصی که مردم تاجیکستان در طی سال‌ها متحمل شدند وجود مضامین سیاسی - اجتماعی امری بعید نبود. و بیان و زبان خاص و ویژه‌ای می‌طلبید که امید است به طور دقیق و کامل این پژوهش امور یاد شده شود.

## مشکلات و تنگناهای تحقیق

تبیین ویژگی‌های حوزه‌ی زبانی در خارج از مرزها نیاز به مطالعه‌ای وسیع داشت. منابع دسته اول بسیار در این زمینه یاری‌گر بودند. اما با توجه به اینکه بسیاری از دفاتر شاعر نیاز به ترجمه دارند پژوهش در این حیطه کمی دشوار بود. زیرا جز چند مجموعه که اعم آن در پژوهش مورد استفاده قرار گرفتند، یافتن مجموعه شعرهای شاعر ممکن نبود. و نهایتاً اشعار از مجموعه‌های یاد شده برگزیده شدند و کار تحقیق آغاز شد. در طی انجام پژوهش نیز منابعی که اختصاصاً به تبیین ویژگی‌های شعری شاعر می‌پرداختند از تنوع کافی برخوردار نبودند. زبان شاعر در آثارش گاه غیر قابل درک بودند به دلایل مختلف از جمله کاربرد کلمات در غیر از محدوده‌ی دستوری خود، مسائل عروضی و... در این قسمت نیز به دلیل فقدان منابع کافی و عدم امکان ملاقات با خود شاعر به نوعی به درک شخصی استناد شد.

بخش اول

کلیات

## تعاریف و مفاهیم

### سبک

### تعریف سبک

ابتدا سبک را از لحاظ لغوی با چند تعریف مورد بررسی قرار می‌دهیم:

بنا به تعریف "لغت نامه‌ی دهخدا" سبک عبارت است از:

"گداختن چیزی پس از ریختن، گداختن سیم و جز آن، ریخته کردن زر و سیم؛ پالودن؛ طرز خاصی از نظم یا نثر؛ استیل؛ روش خاصی از ادراک و بیان افکار بوسیله‌ی ترکیب کلمات و انتخاب الفاظ و طرز تعبیه.

تحقیق ادبی یک نوع ادراک در جهان که خصایص اصلی محصول خویش (اثر منظوم یا منثور) را مشخص می‌سازد" (دهخدا، ذیل واژه‌ی سبک).

در "فرهنگ سخن" در این باره می‌خوانیم:

۱. شیوه‌ی مشخصی که در انجام گرفتن کاری یا ساخته شدن چیزی به کار می‌رود؛ شیوه؛ طرز. ۲. راه و رسم. ۳. قاعده؛ اسلوب. ۴. ویژگی‌هایی که در آثار ادبی و هنری معطوف به شکل بیان، شیوه‌ی آفرینش، گرایش محتوایی و صوری و مانند آنها که اثری را از آثار دیگر متمایز می‌کند. (انوری، ۱۳۸۱: ذیل ماده‌ی سبک).

"در لغت تازی به معنی گداختن و ریختن زر و نقره است و از لغت ستلیوس یونانی گرفته شده است و به معنی ستون و در عرف ادب و اصطلاح، به طرز ادایی که از لحاظ مشخصات و وجوه امتیازی اثر نسبت به هنرهای زیبای مشابه دارد، اطلاق می‌شود." (بهار، ۱۳۷۶: ۱۸)

"...سبیکه پاره‌ی نقره‌ی گداخته را گویند. اما مدتی دراز است که اهل ادب بر سبیل مجاز آن را مترادف با طرز و شیوه و سیاق و طریقه به کار می‌برند." (محبوب، ۱۳۷۴: ۱۹)

### اما سبک در اصطلاح:

"سبک در زبان را می‌توان این‌گونه تعریف کرد: "بیان زبانی متمایز" ... و از سبک‌شناسی نیز می‌توان تعریفی در این حدود به دست داد: تحلیل بیان زبانی متمایز و توصیف هدف از به کارگیری و تأثیر آن." (وردانگ، ۱۳۸۹: ۱۸)



"سبک روش مشخص بیان مطلب است؛ یعنی گوینده به چه نحو خاص و مشخص مطالب خود را ایراد کرده است و جهت درک این نحوه‌ی خاص بیان باید در انتخاب لغات، شکل جملات و اصطلاحات، صنایع ادبی، عروض و قافیه و... گوینده دقت شود." (شمیسا، ۱۳۸۲: ۱۲)

"سبک عبارتست از شیوه‌ی خاص در نزد هر گوینده - تعبیر صادقانه‌یست از فکر و مزاج او. اگر طبع شاعر تند و سرکش باشد سبک بیانش غالباً سریع و کوتاه می‌شود و اگر طبعی داشته باشد خیال پرور و رویایی سبک او درآکنده می‌شود از استعارات و مجازات دور و دراز. آنکه در وی تداعی معانی قوی است بیانی دارد پر از تغییر و تنوع که احیاناً رشته‌ی پیوند افکارش ممکن است آسان به دست نیاید و آنکه ذوق نقد و استدلال دارد بیانش قوت و استواری دارد. اجزاء کلام با یک سلسله نامرئی - از منطق و برهان - به هم پیوسته است. از طبع بلند سبک عالی بر می‌آید و از طبع حقیر سبک ضعیف. به قول شاعر ز آب خرد ماهی خرد ریزد." (زرین کوب: ۱۳۴۶، ۱۹۲)

"وحدتی است که در آثار کسی به چشم می‌خورد. یک روح یا ویژگی مشترک و متکرر در آثار کسی است. و به عبارت دیگر این وحدت منبث از تکرار عوامل یا مختصات است، که در آثار کسی هست و توجه خواننده‌ی دقیق و کنجکاو را بر می‌انگیزد." (شمیسا، ۱۳۸۴: ۱۶). "و همین بسامد یا میزان تکرار ویژگی سبکی، در علم سبک شناسی کلید تفسیر سبک است." (فتوحی، ۱۳۹۱: ۴۹).

"اصطلاح سبک در زبان‌شناسی و ادبیات بر شیوه‌ی رفتارهای زبانی افراد اطلاق می‌شود... سخن گفتن یک رفتار زبانی است که بنا بر موقعیت اجتماعی، سن و جنسیت افراد به گونه‌های مختلف انجام می‌پذیرد." (همان: ۳۴).

"به عبارت دیگر سبک در تعریف زبان‌شناسان عبارت است از "شیوه‌ی کاربرد زبان در یک بافت معین به وسیله‌ی شخص معین، برای هدفی مشخص". (همان)

"سبک حاصل نگاه خاص هنرمند به جهان درون و بیرون است، که لزوماً در شیوه‌ی خاصی از بیان تجلی می‌کند؛ به عبارت دیگر هر دید ویژه‌ای در زبان ویژه‌ای رخ می‌دهد. بر طبق این تعریف، هرگاه کسی به آفاق یا انفس نگاه تازه‌ای داشته باشد، به‌ناچار برای انتقال صور نوین ذهنی خود - ما فی‌الضمیر خاص خود - باید از زبان جدیدی استفاده کند. اصطلاحات و نحو و ترکیب جدیدی به کار برد. به‌ناچار اسم و اصطلاح وضع خواهد کرد، یا به لغات بار معنایی تازه‌ای می‌دهد... آری تفکر و احساس نو زبان نو می‌طلبد." (شمیسا، ۱۳۸۴: ۱۸)، و "سبک‌شناسی نیز در واقع گونه‌ای از تحلیل ادبی است، که با تکیه بر روش‌های زبان‌شناسی جنبه‌های مؤثر زبان مجازی و زیبایی‌های صور زبانی را بررسی می‌کند و به زبان پیچیده و نفیس ادبی بیش از زبان ساده علاقه نشان می‌دهد." (فتوحی، ۱۳۹۱: ۹۵)

"نقش نهایی سبک را این گونه می توان بیان کرد که: در زبان وضعیتی را برجسته می سازد، که در آن واژه ها حامل کیفیات روحی انسانی می شوند. فردیت سبک، موضوع اصلی پژوهش های سبک ادبی است؛ چراکه سبک ادبی امکان شخصی سازی زبان را برای گوینده فراهم می کند." (همان: ۶۳).

" پس از بیان آرای سبک شناسان...، لازم استبه مهمترین و اساسی ترین عناصر مشترک در همه ی آنها بپردازیم تا معلوم بشود که در تحلیل یک اثر ادبی و زبانی، بویژه شعر، چه مواردی را می توان شایسته ی اعتنا دانست:

۱. اندیشه و فکر و شیوه ی نگرش

۲. احساس و روحیه و شخصیت پدیدآورنده

۳. گزینش واژگان

۴. شیوه ی بیان و نحوه ی کاربرد امکانات

۴-۱- خصوصیات آوایی و موسیقی و آهنگ

۴-۲- ویژگی های نحوی و دستوری

۵. وحدت شکل و محتوا

۶. تناظر ویژگی های زبانی

۷. کنایات و استعارات

۸. بافت لفظی

۹. انحرافات از زبان و خروج از زبان منطقی." (ایرانزاده، ۱۳۹۰: ۱۴ و ۱۵)

## معرفی قالب‌ها

"شعر حادثه‌ای است که در زبان روی می‌دهد و در حقیقت، گوینده‌ی شعر، با شعر خود، عملی در زبان را انجام می‌دهد که خواننده، میان زبان شعر او، و زبان روزمره و عادی تمایز احساس می‌کند." (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۳) گذشته از ابزار شعر برای این تمایز که عبارت از صور خیال و ردیف و قافیه و ... است، این حادثه‌ی شعر در ادب فارسی به اشکال گوناگون عرضه می‌شود. در رساله‌ی حاضر اشعاری که از شاعر موردنظر انتخاب شد، در اشکال و یا همان قالب‌های مختلفی است، از جمله: غزل، قطعه، شعرهایی مشابه مسمط تضمینی، ترجیع بند و مستزاد، و همچنین، رباعی، چهارپاره، شعرنو و شعرسپید. که در این بازه درباره‌ی هر کدام از قوالب انتخابی به اختصار توضیحی ارائه خواهد شد و شرایط آن قالب در ادب تاجیک نیز عرضه می‌شود:

### غزل:

"غزل در لغت، حدیث زنان است و صفت عشق‌بازی با ایشان و تهالک در دوستی با ایشان است، و مغازلت، عشق بازی و ملامت است با زنان؛ و گویند: رَجُلٌ غَزَلٌ، یعنی مردی کی متشکل باشد به صورتی کی موافق طبع زنان باشد و میل ایشان بدو بیشتر بود به سبب شمایل شیرین و حرکات ظریفانه و سخنان مستعذب." (شمس قیس رازی، ۱۳۳۸: ۴۱۵)

"در اصطلاح ادبی، نام یکی از انواع مشخص شعر است. و آن عبارت است از چند بیت (معمولاً هفت بیت) متحدالوزن، که جمیع مصاربع دوم ابیات آن دارای قافیه هستند و البته حتماً دو مصراع بیت اول (مطلع) نیز قافیه دارند. (مصرعند). (شمیسا، ۱۳۶۲: ۱-۲)

"غزل در آثار قدما به چهار معنی مختلف آمده است:

۱. غزل به معنی مقطعات چند بیتی که ملحون بود. غزل ملحون در بین اصحاب موسیقی مرسوم بود و اصطلاح قول و غزل ناظر به این معنی است.

۲. غزل به معنی تغزل قصیده. این معنی تا قرن نهم و دهم معمول بود.

۳. غزل به معنی مطلق شعر عاشقانه و حتی معادل ادب غنایی.

۴. غزل به معنی مصطلح یعنی یکی از قوالب شعری که در قرن ششم رواج یافت و در قرن هفتم به اوج خود رسید و تا هم‌امروز ادامه دارد." (همان: ۳)

"چراغ غزل در میان شاعران تاجیک همواره فروزان نگاه داشته شده و سنت غزلسرایی هرگز منقطع نگشته است. غزل در تاجیکستان با تلاش شاعران پیشکسوتی چون صدرالدین عینی، پیرو سلیمانی، محمدجان رحیمی و عبدالسلام دهاتی، مرحله‌ای تازه را آغاز کرد. این شاعران را در واقع می‌توان پیشتازان غزل معاصر آن سرزمین دانست.

یکی از ویژگی‌های آثار نسل اول غزلسرایان تاجیک توجه آنها به موضوعات سیاسی-اجتماعی و سوق دادن غزل از فضاهاى انتزاعی عارفانه-عاشقانه به فضای عینی و اشیاء ملموس می‌باشد." (شعر دوست، ۱۳۸۹: ۱۶۵ و ۱۶۶)

نسل‌های بعدی شعرای تاجیک نیز به تبع نسل اول از غزل غافل نماندند. اما شمار شاعرانی که در غزلسرایی به موفقیت دست یافتند چندان زیاد نبود. (همان: ۱۶۹) غزل‌های گلرخسار نیز زبانی روان دارند و حرکت خیال در آنها از ژرفای چندانى برخوردار نیست. شاید یکی از دلایل این امر لطافت و حساسیت خودویژه‌ی زبان خانم گلرخسار باشد. (همان: ۱۷۳)

از اشعار انتخابی شعرهای: فصل گل کلام (۱۶)، مرغ ستاره (۱۷)، مَهر نفس (۱۹)، در آستان گمان (۲۷)، اشک سر مژگان بقاییم (۳۱)، قرین نور و ظلمت (۳۴) و آل نجات (۳۸) در این قالب سروده شده‌اند.

#### قطعه:

"تعریف جداگانه و نسبتاً کامل قطعه، بار نخست در کتاب حسین واعظ کاشفی "بدایع الافکار فی صنایع الاشعار"، وامی خورد. کاشفی نوشته‌است:

قطعه، در لغت، پاره را گویند؛ و در اصطلاح، مقداری باشد از شعر که مجرد بود از تصریح مطلع؛ و او را قطعه از آن جهت گویند که به نسبت با مقاصد متعدده و معانی کثیره که در قصیده واقع است، بعضی می‌تواند بود از آن." (مسلمانان قبادیانی، ۱۳۷۷: ۱۳۲)

به تعریف دیگر قطعه شعری است که حداقل در دو بیت که معمولاً مطلع آن مصرع نیست و مصرع‌های زوج آن هم‌قافیه‌اند. قطعه وحدت موضوع دارد و موضوع آن معمولاً مطالب اخلاقی، اجتماعی، تعلیمی، مدح و هجو است. این نوع شعر، در تمام دوره‌ها در شعر فارسی رواج داشته است. (هادی، ۱۳۸۲: ۳۱)

"امروز قطعه قالب چندان متداولی نیست، اما برخی از شاعران معاصر ایران و تاجیکستان اشعاری با موضوعات مختلف در این قالب سروده‌اند. بهترین نمونه‌های قطعه در شعر تاجیکستان در میان شعرهای مؤمن قناعت به چشم می‌خورد." (شعر دوست، ۱۳۸۹: ۱۹۳)